

مجدد به منظور پاسخ به انتظارات فزاینده جوانان شهادت طلب حاضر در جبهه‌ها توسل جوید.

پیروز نشدن در جنگ و عقب نشینی از خاک عراق، پذیرش قطعنامه و مذاکرات صلح، عواقب اقتصادی ناشی از یک جنگ طولانی، آسیب دیدن شهرها و تسهیلات زیربنایی کشور، کمبودهای اقتصادی و انلوه و فشارهای روانی ناشی از جنگ به صورت تند بادی علیه جناح چپ عمل کرد و موجب تضعیف موقعیت این جناح گردید. اتحاد تاکتیکی غمگرایان جناح راست، علیه جناح چپ و در نهایت وفات امام خمینی، بعنوان بزرگترین حامی جناح چپ، به افول محبوبیت و تاثیر چپ گریان انجامید. وضعیت به همین روال ادامه نیافت و چپ دوساره با تجدید سازمان و طرح شعارها و اندیشه‌های تازه حضوری قدرتمند در عرصه سیاست یافت. اما اینک جریان چپ در درون خود حاوی دو گرایش متفاوت است. دو گرایش که می‌توانند در نهایت در قالب احزاب و سازمانهای سیاسی متفاوتی سازمان یافته و اقدامات و موضع گیری‌های سیاسی متفاوتی را به منصه ظهور برسانند. (شماره سوم "راه نو")

\* متأسفانه، نویسنده، در این عرصه اشاره‌ای به نقش مخرب جناح راست مذهبی و بازاری‌های حاضر در این طیف نمی‌کند.

## میراث "چپ مذهبی"

آنچه به عنوان "چپ مذهبی" در ایران فعالیت داشته، تا قبل از ورود به فضای فکری انقلاب سال ۱۳۵۷ روایت دینی چپ کلاسیک بوده است. در مواردی آنچه را به عنوان ایده‌تولوزی خود مطرح می‌کرده، چیزی جز تفسیری مطابق دیدگاه چپ از متون و سنتهای دینی نبوده است. با ورود به گفتمان فکری-سیاسی پس از انقلاب، چپ مذهبی (با محوریت جریانات دانشجویی) با چپ کلاسیک فاصله گرفت و با استمداد از فهم خاصی از دین، گرایشی را تقویت کرد که بر چهار رکن اساسی مبتنی بود: اقتدار کراتی سیاسی، غرب ستیزی، خروج از مدار قانون، حساسیت افراطی نسبت به جنسیت.

ارکان فوق، در سابقه فکری و عملی روحانیت، به عنوان مهمترین بازیگر صحنه اجتماعی و سیاسی ایران پس از انقلاب، تا این حد ریشه دار نبوده است. بخش عمده‌ای از جریان چپ امروز پیش‌قراول نقد جدی موارد فوق است. در حالی که جریانات دیگری، که عمدتاً متعلق به راست افراطی و نزدیک به محافظ روحانیت هستند، اینک مدافع جدی این اصول هستند. چپ مذهبی دهه اول انقلاب، اکنون در دهه دوم به بازنگری در اصول یاد شده در بالا پرداخته، اما این بینش و روش را به میراث برای کسانی نهاده که در گذشته با آن انس چندانی نداشتند. ("مرتضی مردیها" - "راه نو" شماره ۳)

گفتگوی "عباس عبدی" با "راه نو"

شماره اول - اردیبهشت ۷۷

## نگاهی به نیروهای حاضر

### در "جنبش مردم!"

درباره انتخابات ریاست جمهوری؟

\* نباید دنباله رو نیروهای تندروئی شویم، که با اعمال خود موضع نیروهای خوشونتگرای حاضر در قدرت را تقویت می‌کنند!

دوم خرداد واقعه‌ای کاملاً سیاسی است، زیرا در ایران هیچ حوزه‌ای از حوزه سیاست جدا نیست، به دلیل اینکه سیاست پای خودش را در همه عرصه‌ها دراز کرده و همه چیز را سیاسی کرده، خوب به طریق اولی خود سیاست از همه چیز سیاسی تر است. ما از آن سیاسی تر نداریم. ولی واقعیت سیاسی دوم خرداد با بخشی از تحولات اجتماعی-فرهنگی ارتباط دارد. در واقع پاسخی به نیازهایی است که آن تحولات اجتماعی-فرهنگی ایجاد کرده، که من به بعضی از آنها اشاره می‌کنم:

آغاز بحث پیرامون هویت چپ مذهبی در ایران، از جمله عرصه‌های بسیار قابل توجهی است که اکنون مطبوعات تحت هدایت و مدیریت گرایش‌های وابسته به این چپ متنگر آن شده‌اند. برخی نقطه نظرانی که در این ارتباط مطرح می‌شود، شباهت به نقطه نظران و بحث‌هایی دارد که پیرامون جنبش "الهیات رهائی بخش" در مطبوعات امریکای لاتین جریان دارد. بحثی که راه توده تاکنون بازها پیرامون آن مقاله و تفسیر و خبر منتشر کرده است. پیگیری بحث جاری، پیرامون هویت چپ در مطبوعات داخل کشور، دیدگاه‌هایی را در ارتباط با نقش اجتماعی این چپ در برابر ما قرار می‌دهد، که آگاهی از آن ضروری است. با همین هدف گزیده‌های زیر از میان نشریات متنگر این بحث و اصول نشریات وابسته به طیف چپ مذهبی (مبین، راه نو، نامه، آبان و...) انتخاب شده است. در ادامه، برخی دیدگاه‌های چهره‌های شناخته شده چپ مذهبی را که در دوران اخیر، به وسعت در مطبوعات داخل کشور منتشر می‌شود، به نقل از این مطبوعات آورده ایم. بسیاری از صاحب‌نظران داخل کشور مذهبی، از جمله فرماندهان و با اعضای مؤثر سابق سپاه پاسداران، دانشجویان خط امام، جهاد سازندگی، بسیج و دیگر ارگانهای جمهوری اسلامی، در سالهای نخست پیروزی انقلاب بوده‌اند، که در سالهای آخر جنگ و بویژه پس از درگذشت آیت الله خمینی تحت شدیدترین محدودیت‌ها، از جانب ارتجاع مذهبی، حجتیه و مؤلفه اسلامی قرار گرفتند. این طیف، که قطعاً همگونی یکسان ندارند، اکنون هر کدام به نوعی، به صف نواندیشان دینی نیز تعلق دارند. اندیشه‌هایی که بسیاری از وابستگان این طیف طرح می‌کنند، برخلاف نظریه پردازهای امثال "عبدالکریم سروش" دارای بار اجتماعی بسیار جدی است و کمتر آلوده به نظرات ایدئولوگ‌های فلسفی و اقتصادی سرمایه داری می‌باشد. اگر تا دورانی، نظریه "کیان" یگانه سکان دار میدان ستیز روشنفکرانه با افکار فلسفی ارتجاع مذهبی بود، امروز تعداد زیادی هفته نامه، ماهنامه، با زبانی ساده و اجتماعی سنگر پر قدرتی برای ستیز با ارتجاع مذهبی و مخالفان تحولات مثبت در جمهوری اسلامی برپا ساخته‌اند. سنگری که طیف چپ مذهبی حاضر در جنبش عمومی مردم ایران-بویژه در دانشگاهها- بدان امید بسیار بسته‌اند.

## دیدگاه‌های برخی وابستگان به

### "چپ مذهبی" و "روشنفکران مذهبی"

علیرضا علوی تبار:

## ریشه یابی "چپ مذهبی" در ایران

از هنگام پیروزی انقلاب اسلامی ایران تاکنون در درون حاکمیت جمهوری اسلامی و در میان سیاسیون که مبارزه سیاسی در "درون نظام" را پذیرفته‌بوده‌اند، جریان مؤثری وجود داشته است که به "جریان چپ" موسوم شده است. اگرچه ریشه‌های این جریان به سالهای پیش از انقلاب اسلامی و فعالیت‌های روشنفکران دینی پس از انقلاب اسلامی باز می‌گردد. حداقل چهار عامل در گرایش به چپ بخش از نخبگان قدرت در ایران بعد از انقلاب دخالت داشته است.

نخستین عامل شخص امام خمینی و مواضع چپ گرایانه‌ای است که ایشان به کرات داشته‌اند، اگر چه معمولاً به گونه‌ای اظهار می‌گشت که موجب نگرانی و دور شدن روحانیت سنتی از انقلاب و نظام نگردد. رابطه تقویت متقابل میان گرایشهای ریشه نگر امام خمینی و مواضع چپ گرایانه پیروان جوانتر او در درون حاکمیت جمهوری اسلامی، به ویژه از سال ۱۳۵۹ به بعد کاملاً قابل مشاهده است.

میراث چپ در سطح جهان و آرمانها و اقدام‌های برابری طلبانه عامل دوم در فرآیند رشد جریان چپ در ایران بوده است. اندیشه‌های سوسیالیستی موجود در میان روشنفکران ایرانی به طور اعم و روشنفکران مذهبی حاضر در صحنه در دهه‌های چهل و پنجاه به طور اخص به تقویت تمایلات چپ گرایانه در فعالیت سیاسی بعد از انقلاب می‌انجامید. دست آوردهای چپ در سطح بین المللی نیز یاری کننده این گرایش بود.

سومین عامل جنگ بود، که به صورت محملی برای ارتقای اردوگاه چپ گرایان اسلامی در درون جبهه انقلاب به شمار می‌آمد. امام خمینی با این استدلال که نشر افکار بیستی و راست -مانند تقدس سرمایه خصوصی- ممکن است منجر به دلسردی جوانان بسیجی گردد، که اغلب از میان اقشار محروم جامعه برخاسته بودند، با ابتکارات اردوگاه راست و سنت-گراها مقابله می‌کرد. به علاوه تنزل فعالیت‌های تولید به خاطر جنگ، دولت را مجبور می‌کرد که به طور روزافزون به طرحهای توزیع

و چه آنهایی که بیرونند فکر کنند، تا به یک موازنه ای از این ساختارها دست پیدا کنند... ما آمیولاریم که مطبوعات، انجمن های صنفی و احزاب تشکیل شوند و با قدرتی که پیدا می کنند مانع بروز التهاب های خیلی شدید و انقلاب و... در جامعه شوند.

انقلاب سال موقعی است که بخشی از جامعه، خودش را با واقعیت انطباق نمی دهد و آن، وقتی است که قدرتش نامحدود است و به سمت سوء استفاده از قدرت می رود. در غیاب نهادهای مدنی، کار نخبگان و روشنفکران سنگین تر می شود. در دوم خرداد، این روشنفکران و نخبگان بودند که تصمیم گرفتند و بعد، مردم به آنها پیوستند. اگر چنانچه امروز هم روشنفکران به دلائل خاصی در مقابل تندروی ها و زیاده خواهی ها سکوت کنند و بترسند که اگر چیزی بگویند، احتمالا مورد اتهام نیروهای زیاده خواه قرار گیرند، به نظر بازنده هستند. ما باید از گذشته درس بگیریم و تا حدی که می توانیم سکوت نکنیم و باید بدانیم که پیدا کردن نقطه بهینه عمل سیاسی، محاسبه ریاضی ندارد. در واقع عمل سیاسی اجتماعی است که نقطه بهینه را نشان می دهد. در هر حال فقط می شود توصیه کرد و ما چون مسئولیت را از این طرف می بینیم، باید سعی کنیم که به اصطلاح عوامل خشونت گرای درون حاکمیت را، تحریک به خشونت نکنیم. البته آن قدرت هم منفعل نباشیم که آن چیزی را هم که بدست آمده از دست بدهیم. به هر حال، دنبال رو کسانی نشویم که تند روی را تبلیغ و ترویج می کنند و طبعاً این تند روی می تواند به افزایش یا بروز خشونت از طرف نیروهای خشونت گرای موجود در مواضع قدرت منجر شود.

س: در واقع، ما باید منطق کار جمعی را یاد بگیریم.

عبدی: بله، احیانا و حتما، کوتاه آمدن هم تویش هست. مثال بهتری بزنم. واقعه دوم خرداد نشان داد که بعضی محافظه کاری ها، انقلابی ترین رفتار است. حالا چگونه؟ مثلا "حاکمیت قانون". وقتی شما شعار حاکمیت قانون را می دهید یعنی اینکه هر چه را که این نظام نوشته، قبول دارید. از این محافظه کارانه تر می شود؟ به ظاهر نه، نمی شود. می گوئیم هر چه که تو گفتی، ولی از این انقلابی تر هم دیدیم که نشده. یعنی او را در گوشه تاریکترین زاویه اتاقش قرار دادیم، یعنی بیا آنچه را به صورت قانون تصویب کرده ای اجرا کن. هنگامی که او را بکشانیم به سمت اجرای آن چیزی که خودش نوشته متوجه می شویم چه انقلاب عظیمی رخ داده است. در حالیکه ظاهر قضیه، یعنی "دفاع از حاکمیت قانون" یک امر صد در صد محافظه کارانه است. اصلا قانون یعنی محافظه کاری. ولی در ساختار عینی ایران، این قضیه کاملاً انقلابی است.

در اینجا فرق بین قانون و محافظه کاری و انقلابی را توجه کنید و اگر این را نگذیم باید به تبعاتش هم ملتزم باشیم، به تبعات حاکمیت قانون باید ملتزم بود و به نظر من این التزام، به خصوص در ایران، یک امر انقلابی است.

عباس عبدی:

## تصمیم سازی اقتصادی!

\* در سالهای اجرای برنامه تعدیل اقتصادی، علاوه بر فرماندهان سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات و امنیت نیز سرگرم تجارت و سرمایه گذاری تجاری شد!

حوادث سیاسی یکسال اخیر چنان بوده، که اوضاع اقتصادی و مسائل مرتبط با آن را تحت شعاع خود قرار داده است. می توان مدعی شد تا هنگامی که ساختار سیاسی، مناسب با رشد و گسترش و توسعه اجتماعی و اقتصادی نگردد، مشکلات بخش های دیگر جامعه، از جمله اقتصاد لاینحل باقی خواهد ماند.

با این وجود، همیشه این احتمال وجود دارد که برخی بحران های غیر سیاسی، مثل اقتصاد چنان حاد و همه گیر شود که فضای کلی جامعه را آماده از دست دادن دستاوردهای سیاسی خود نماید، گرچه کسانی که از این آب گل آلود ماهی می گیرند نیز در نهایت بازنده هستند، لیکن می باید کوشش کرد حتی المقدور از بروز این وضع جلوگیری نمود.

آثار سیاست های اقتصادی هشت سال گذشته ۱۳۷۶-۱۳۶۸ که ضربات قابل توجهی را بر پیکر اقتصاد و مدیریت اقتصادی این کشور وارد کرده است، همچنان گریبان جامعه را گرفته است، که بدهیهای خارجی و کسری بودجه ناشی از حساب تعهدات ارزی در بانک مرکزی و تورم مزمن و از همه مهمتر شلختگی بی جلو حضر مدیریت اقتصادی از آن جمله اند. مدیریتی که در

تشکیل قشر عظیم تحصیل کرده و نخبه. در اینجا دوم خرداد را با سال ۵۷ مقایسه می کنیم. در آن سال نسبت قشر تحصیل کرده بالای لیسانس به کل جامعه کم بود. ولی الان بیش از چند میلیون تحصیل کرده داریم. در حال حاضر رتبه کمی بیش از یک میلیون دانشجو در کشور وجود دارد. در واقع این یک تحول اجتماعی بود. به تبع این، یک گروه مرجع جدی و قابل توجهی ایجاد شده. گروه مرجعی که مردم برای گرفتن آراء و عقایدشان به آنها مراجعه کنند. پشت سر این گروه، قشر عظیم تری هم قرار گرفته اند. به عبارت دیگر شما اگر قشر تحصیل کرده را یک میلیون، دو میلیون نفر بگیرید، اینها با بیش از ده میلیون، بیست میلیون آدم ارتباط نزدیک دارند و می توانند مرجع آنها قرار بگیرند.

افراد روشنفکر جامعه و اهل نظر، راجع به وضعیت ایران یک اتفاق نظر نسبی و یک اجماع تقریباً روشنی پیدا می کنند. اگر بخواهیم دقیق تر بگوئیم، راجع به وضعیت ایران یک اتفاق نظر دارد پیدا می شود. همه، توسعه نیافتگی سیاسی ما را ناشی از فقدان نهادهای مدنی، بی ثباتی سیاسی و بروز خشونت و انقلاب - یا انقلاب یا سرکوب می دانند و همه به این نتیجه رسیده اند که در واقع حل معضل ایران از طریق حذف دیکران یا مبارزه خشونت آمیز علیه حکومت نیست. همچنین در درون حکومت هم اشخاص زیادی دیگر این اعتقاد را ندارند، که دیگران را باید حذف کرد، یا می توان حذف کرد. این تغییر نگرش و این اتفاق نظر و اجماع، هم در نیروهای داخل نظام، نزدیک نظام و هم در نیروهای که بیرون هستند و حتی در اپوزیسیون خارج از کشور هم به وجود آمده و در حال رشد است. در واقع ضمن دفاع از اینکه همه شهروند هستند و باید باشند و هیچ کس را نمی شود حذف کرد، مبارزه ای هم با خشونت و شیوه های خشونت آمیز دارند. در مجموع به نظر من این دو عامل از مهمترین عوامل است و لی در کنار آن، به تقویت بخشی از نهادهای مدنی هم می شود اشاره کرد، از جمله: مساله مطبوعات. گرچه مطبوعات در ایران به عنوان یک نهاد جدی مراحل اولیه شان را می گذرانند، ولی از سال ۶۸، از زمان وزارت آتشی خاتمی تقویت مطبوعات شروع شد. می توان گفت میوه های این تقویت در سال ۷۶ تقریباً به طور نسبی به بار نشست و چیده شد. البته تحولات اجتماعی دیگری را هم می شود مثال زد. این که دیگر ما جامعه روستایی به مفهوم سنتی نداریم. این مفهوم سنتی که یک خانی، یک شخصی حاکم باشد و هر چه بگوید دیگران گوش کنند، یا یک روحانی هر چه بگوید مردم انجام دهند. لذا دیدیم که در انتخابات اخیر، دیگر شهر و روستا تفاوتی از آن نظر ندارند. الگوهای روستائیان از شهر گرفته می شود...

مشکلی که وجود داشت، این بود که فرآیند سیاسی و روند سیاسی، خلاف مقتضیات این تحولات بود و در حقیقت دوم خرداد مخالفتش را با آن فرآیند نشان داد. به نظر من خلاصه آن فرآیند، "تحقیر بزرگی بود که رخ داد. سه گروه مورد تحقیر قرار گرفتند. اولین گروه مردم بودند که تحقیر شدند و این مسئله از حدود یک سال قبل صریح تر بود و عنوان می شد که در حقیقت این آش کشک خالته بخوری پاته نخوری پاته. سعی می کردند به مردم القا کنند که شما چه انتخاب کنید چه نکنید، از بالا تصمیم گیری شده. من یک مصاحبه هم پارسال همین موقع با "سلام" داشتم و همین را گفتم که اینها دارند می گویند آش کشک خالته بخوری پاته نخوری پاته. ولی این در واقع یک نوع تحقیر است. تحقیری که با آن تحولاتی که گفتم، با آن تحصیل کرده ها و غیره پذیرفتنی نیست. تحقیر دیگران، تحقیر دانشگاهیان است، تحقیر اندیشه و حمله به دانشگاهیان، بیرون کردن سخنرانان از دانشگاه و برخورد کردن. در واقع یک نوع حاکم کردن جو رعب و ارعاب. و با توجه به اوضاعی که در وزارت علوم درست کردند، این یک تحقیر شدیدی بود. تحقیر یعنی که به عقیده من شاید اهمیتش کمتر از قبلی نباشد، تحقیر روحانیت بود. مثلاً دخالت هایی که حتی افراد غیر روحانی در حوزه علمیه می کردند. خیلی ها فکر می کردند، که روحانیت طرفدار آقای ناطق نوری بوده است. در صورتی که به نظر من اینطور نیست. من در ابتدا گفتم که واقعه دوم خرداد، "نه" به وضع موجود بود و "نه" به "روحانیت". چرا که بخش اعظم روحانیت غیر دولتی هم در گفتن این "نه" همصدا شدند و شراکت داشتند ولو اینکه صریحاً نمی توانستند بیان کنند ولی همدلی نشان دادند. و اگر همدلی آنها نبود شاید اوضاع به این شکل هم به وجود نمی آمد. مجموعه این تحقیرها نشان داد که روند سیاسی خلاف آن تحولات اجتماعی است و در واقع شکاف بین ساختار سیاسی و ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در حال گسترش است. اتفاقی که در انقلاب افتاد، شکافها خیلی شدید شد و به نحو غیر قابل بازگشت و غیر قابل اصلاحی رسید و انقلاب شد. ولی این بار یک مفری پیدا شد، یا حداقل خورشیدخانه حاکمیت هم قبول کرد که چنین انتخاباتی وجود داشته باشد، ولو اینکه نمی دانست نتیجه اش چه می شود، مهم نیست، ولی ما استقبال می کنیم. حاکمیت هم پذیرفت که چنین راهی را برود و در نهایت نتیجه اش هم همین شد که این شکاف کم شده، گرچه به نظر من هنوز کاملاً پر نشده ولی ما باید تجربه کنیم و به این سمت برویم که از طریق مسالمت آمیز این شکاف را به حداقل برسانیم...

دوم خرداد به این معنی که علاقه مردم، نه علاقه، بلکه طبیعت مردم همیشه به کم کردن این شکاف است. طبعاً وقتی ساختار اجتماعی و اقتصادی مان تحول می یابد، به طور طبیعی یک ساختار متناظر سیاسی هم ضرورت پیدا می کند. بنا بر این، هنگامی که منعی وجود ندارد، مردم تا حدودی رفتار طبیعی خودشان را نشان دهند و این رفتار طبیعی، خودش به منزله پرکردن این شکاف سیاسی است. بر فرض که این بار خیلی شدید نشده و چیزی به هم نریخته. به این معنی که یک گروه بیاید و بخواهد گروه دیگر را حذف مطلق کند و دوباره روز از نو و روزی از نو. و این فرصت خیلی مناسبی است که همه، چه آنهایی که در نظامند، چه آنهایی که داخلند

توجه به تحولات ساختاری جامعه ایران در دهه اخیر، از هم اکنون می توان پیش بینی کرد که منازعه کنونی با پیروزی ائتلاف دموکراسی-نوگرانی پشت سر نهاده خواهد شد و جبهه سنت گرانی-استبداد ناچار به عقب نشینی و هزیمت است، حتی اگر به طراحی و اجرای پروژه های گذار خشونت آمیز و واپسگرا یا به طرح "بحران-کودتا" روی آورند. در صورت گذار موفقیت آمیز از مرحله کنونی، در آینده باید آرایش قوای تازه ای را در میان ائتلاف های کنونی، حول مساله طبقاتی و دو قطبی عدالت- سرمایه داری انتظار داشت. در آن مرحله ائتلاف سوسیالیسم-دموکراسی برابر لیبرالیسم-دموکراسی خواهد نشست. همچنان که در صورت هوشمندی و اتخاذ تاکتیک های صحیح از سوی هواداران رئیس جمهور، در همین مرحله، می توان شاهد رشد تعارض درجبهه ائتلافی مقابل و فعال شدن دو گرایش توتالیتر و اشرافی یا فاشیستی و محافظه کار در میان آنان بود.

(نشریه "راه نو" شماره اول - اردیبهشت ۷۷)

سهراب رزاقی:

## تاملی بر سه لحظه گذار

با پیروزی انقلاب اسلامی، نظام استبدادی فرو ریخت و عصر جدیدی با رویکردی دیگر آغاز شد... بدین ترتیب، سومین لحظه تاریخی گذار از نظام پاتریمونیال به نظام دموکراتیک شکل گرفت. این فرصت ذی قیمتی بود که با فروپاشی ایجاد گسست در ساختار پیشین پدید آمد که می توانستیم بر مبنای آن به تاسیس آزادی و دموکراسی و جامعه مدنی بپردازیم. اما به تاسیس آزادی و دموکراسی و جامعه مدنی بپردازیم. اما به دلیل هیجانات اولیه انقلاب و شروع جنگ تحمیلی ایران و عراق، این فرصت ذی قیمت از دست رفت، ولی در دهه دوم انقلاب با فروکش کردن هیجانات اولیه انقلاب و جنگ هشت ساله ایران و عراق، جامعه دو باره به گتستان توسعه، دموکراسی و جامعه مدنی باز می گردد و انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری فضا و سامانه های جدید را در چشم انداز دموکراسی فرا روی ما قرار داده است. (راه نو - شماره اول اردیبهشت)

## نیروهای سیاسی و ساخت قدرت

محمد هاشم اکبریانی "راه نو" شماره اول- اردیبهشت: فقدان نیروهای رقیب حکومت، سبب می شود ویژگی اساسی قدرت، خود را بر حکومت و صاحبان آن مستولی ساخته و حکومتی تمرکز گرا پدید آید. رهانی از این وضعیت تنها در صورت وجود نیروهای خارج از حکومت میسر است و قواعد حاکم بر سیاست حکم می کند که بپذیریم بی وجود این نیروها نمی توان این انتظار را از حکومت داشت که خود به اضمحلال ساخت تمرکز گرای قدرت دست یازد. این امر به دور از عقلانیت است که فروپاشی این ساخت را از نهادی (حکومت) انتظار بکشیم که خود در آن گرفتار می باشد. تحول ساخت متمرکز قدرت و به تبع آن حکومت، تنها تحت فشار نیروهایی است که در شرایط کنونی جامعه ما در چارچوب اصول و مبانی نظام، به دنبال مشارکت در تصمیم گیری های سیاسی و به بیان دیگر سهم بردن از قدرت هستند. نکته پایانی آن که به دلیل ناهمگونی شرایط فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جامعه ما با حزب، نیروهای سیاسی، مشی خود را در قالب های گوناگونی به حزب حزب به منصف ظهور می رسانند که مطبوعات مهمترین آنها هستند. این نشریات نقش ویژه ای در اضمحلال ساخت تمرکز گرای قدرت دارند و به همین ترتیب با پیدایش قدرت متکثر، حکومتی تکثر گرا پدید خواهد آمد که مهمترین پیامد آن، ثبات هرچه بیشتر نظام سیاسی است؛ ثباتی که هیچ گاه در چهارچوب قدرت تمرکز گرا و حکومت متمرکز معنا و مفهوم ندارد.

شهلا شرکت:

## چرا زنان ما باید در سیاست دخالت کنند؟

ادراک تدریجی زنان از لزوم آمیختن با جامعه و سیاست در دو دهه اخیر اندک اندک ترک هائی در بنای پدرسالاری درانکنده است. زنان دربر پرسشهایی اساسی شده اند و گروههای گوناگون به ناچار برای ارائه پاسخی روز آمد و مطابق با نیازهای آنان به تکاپو افتاده اند.

دوره مذکور تشویق به هر کار قانونی و غیر قانونی برای کسب درآمد شده بود، به طوری که همه دستگاههای اقتصادی و غیر اقتصادی، حتی وزارت اطلاعات وارد عرصه اقتصاد شدند. (۱)

شد آنچه که شد و همه از نتایج سوء آن وضع آگاهند، که یکی از آثار منفی باقی مانده از آن، عادت مدیریت کشور به آن نوع خاصی از رفتار است، در حالی که آقای خاتمی متعهد و ملتزم هستند که اجازه ندهند مدیران، خارج از چارچوب و ضوابط قانونی عمل کنند.

مستقل از این معضل سیاسی، کاهش درآمدهای نفتی نیز فشار مضاعفی را برگرداند اقتصاد این کشور تحمیل می کند و انتظار می رود که در آینده مردم به عنوان مصرف کننده و همچنین دست اندرکاران تولید به سختی های بیشتری مواجه شوند. حال این پرسش مطرح می شود که چه باید کرد؟

به نظر می رسد که انتظار حل مشکلات و حتی سیاستگذاری جامع اقتصادی از دولت، کمی غیر منصفانه و غیر واقع بینانه است؛ حتی در مسائل سیاسی نیز چنین انتظاری خلاف واقع است. در جامعه ایران که دولت حزبی نیست، چنین توقعاتی منجر به برنامه ریزیها و سیاستگذاری های شخصی و قلدر مآبانه ای می شود که جز فلاکت و بدبختی چیزی در پی ندارد. سیاستهای که نفع و خیر عمومی را نمی طلبند و فقط به دنبال جاه طلبی های شخصی است. سیاستهایی که بدنبال کلنگ زنی دهها و صدها طرح است، ولی اهمیت ندارد که با چه قیمتی و در چه زمانی و با چه شاخص و کیفیتی مورد بهره برداری قرار می گیرد...

حداقل وظیفه دولت غیر حزبی، مثل دولت موجود دو امر است. یکی ایجاد زمینه مساعد برای حضور و مشارکت کلیه نیروها و افراد صاحب نظر و تامین حق بیان و آزادی آنان و دوم مدیریت و بهره برداری صحیح از مشارکت به وجود آمده. برای نمونه، در مسائل و حوادث سیاسی ابتدا مردم و گروههای خارج از دولت هستند که از خود واکنش نشان می دهند و دولت می باید زمینه این واکنش و مشارکت را فراهم کند، سپس بر حسب چگونگی برخورد مردم، خود نیز وارد صحنه شود و سیاست های خود را اعمال کند.

اگر در مورد اقتصاد هم به همین نحو عمل شود، لازم است نیروهای سیاسی، اجتماعی و صاحب نظران اقتصادی از خلال راه های ممکن خواست خود و سیاست اقتصادی متناسب با جامعه را مطرح و فضای عمومی را در جامعه و در درون دولت برای تائید و حمایت از آن ترغیب کنند، سیاستگذاری حاصل از این شیوه اولاً: متناسب تر با خواست و منافع مردم است، ثانیاً: با ثبات تر و پایدارتر است، ثالثاً: عوارض پیش گفته در سیاست های اقتصادی متکی بر فرد و قلدرمآبانه را ندارد... (دو سرمقاله عباس عبیدی در "راه نو" در شماره های سوم و پنجم "راه نو")

۱- آقای عبیدی در اینجا، به هر دلیل و ملاحظه ای، نمی نویسد که فرماندهان سپاه پاسداران نیز در همین دوره، بنیاد تجاری "پیشگامان توسعه" را، با کمک مالی مستقیم دفتر مقام رهبری و با سرمایه وابستگان متولفه اسلامی، تشکیل دادند، که جزئیات آن همچنان محرمانه نگهداشته شده است.

سید هاشم آقا جری:

## شکاف های اجتماعی و ماهیت منازعه کنونی

آنچه که شکافهای فعال کنونی را می سازد و ماهیت منازعه کنونی را تعیین می کند، تقابل نیروهای خواهان آزادی و دموکراسی و مدافعان نوگرانی و توسعه از یکسو و سنت گرایان ضد دموکراسی و مدرنیته از سوی دیگر است. از آنجا که جامعه ایران، جامعه دینی است، منازعه کنونی نسبت مستقیمی با چالش تراثت های دینی پیدا کرده و میدان ستیز ایدئولوژیک- کلاسی موجود نیز، خود بازتابی از شکاف های جامعه شناختی جاری به شمار می رود. سنت گرایان و مخالفان دموکراسی، اکنون می کوشند به انحصار گوناگون بن بست اجتماعی-سیاسی سختی را که در آن گرفتار آمده اند بشکنند و با تسیک به شعارها و موضوع های عامه پسندی، تحت عناوین دیانت خواهی یا عدالت طلبی با تراثت ویژه خویش، دموکراسی، نوگرانی و توسعه را هدف قرار دهند. اما، از آنجا که این تکاپو عاری از پایه های عینی جامعه شناختی است، نتایجی معکوس به بار آورده و حکم بدرپاشی در زمین غیر را پیدا می کند. با

گفتگوی "مصطفی تاج زاده" سرپرست وزارت کشور با  
"راه نو"

# کارشکنی های قوه قضائیه در راه فعالیت احزاب!

چه کسی مخالف آزادی احزاب است؟

آزادی احزاب: قانون تا حدودی تکلیف این مسئله را روشن کرده است. براساس ماده ۱۹ قانون فعالیت احزاب، که در سال ۱۳۶۰ به تصویب مجلس شورا رسیده، شورای عالی قضائی (وقت)، موظف گردید ظرف یک ماه، پس از تاریخ تصویب آن قانون، لایحه تشکیل هیات منصفه محاکم دادگستری موضوع اصل ۱۶۸ را تهیه و با رعایت اصل ۷۴ قانون اساسی، تقدیم مجلس نماید. علیرغم گذشت بیش از ۱۶ سال از تصویب آن قانون، قوه قضائیه هنوز لایحه‌ای به مجلس ارائه نکرده است که در آن جرم سیاسی به طور مشخص، تعریف و چگونگی تشکیل هیات منصفه مشخص شده باشد. این درحالی است که دولت کنونی هم آمادگی خود را برای هرگونه همکاری در این زمینه به قوه قضائیه اعلام کرده، اما متأسفانه تاکنون پیش نویس این لایحه توسط قوه قضائیه تهیه نشده است.

بهترین راه تأمین مشارکت گسترده مردم، اجرای قانون شوراهاست، که امیدواریم در بیستمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی بتوانیم آنرا محقق کنیم. در عرصه نخبگان و فرهیختگان هم تلاش کرده‌ایم تا با ایجاد تسهیلات، آنان در نهادهای اجتماعی متشکل شوند. لذا در صدد هستیم در کنار طرح‌هایی دزجهت تبلیغ و تشویق ایجاد نهادهای سیاسی، بارگاه یارانه، مانند عرصه مطبوعات، بخشی از مشکلات احزاب و جمعیت‌های سیاسی را کم کرده تا نخبگان تشویق شوند و به فعالیتهای حزبی روی آورند و فعالیت سیاسی را در چنین قالبی دنبال کنند.

## محاکمه شهردار تهران؟

در رسیدگی به تخلف‌ها، از هیچ ابزار متخلفانه‌ای نباید استفاده شود. یعنی در جریان رسیدگی به تخلف نیز نباید تخلف صورت گیرد. در نامه آخر ریاست جمهوری برای مقام رهبری، آقای خاتمی از ایشان خواستند که در یک فضای آرام به هر دو پرونده شهرداری و پرونده ارجاعی ایشان به قوه قضائیه رسیدگی شود و طبعاً روند و نتایج این رسیدگی باید به استحضار مردم، که صاحب اصلی انقلاب اند برسد.

## تکلیف شکنجه گران چه می شود؟

راه نو: دولت قانونگرا، چرا مطابق قانون از آقایان رازیسی (رئیس دادگستری تهران) و سرتیپ نقدی مسئول حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی، به دادرسی انتظامی قضات شکایت نکرد و به جای آن، شکایت خود را تقدیم ریاست قوه قضائیه کرد؟\*

پاسخ: دولت ترجیح داد که احترام قوه قضائیه و ریاستش محفوظ بماند. در صورتی که قوه قضائیه این پرونده را به جریان نمی‌انداخت، به طور طبیعی این حق برای ریاست جمهوری محفوظ بود که پرونده را مستقیماً به دادرسی انتظامی قضات ارجاع دهد. به هر حال مهم این است که دستور بررسی پرونده مذکور صادر شده است.

## مخالفت با دولت؟

از ابتدای تشکیل دولت آقای خاتمی، منتقدین دولت، عمده توجه خود را به بخشهای سیاسی و فرهنگی دولت معطوف کردند. در جریان رای اعتماد مجلس به

امروز زمزمه‌های رشد مدرنیسم در ایران پایه‌های سنت را به لرزش در آورده است. بخش مهمی از انرژی محبوب در ساختار سنت، که در جریان این جا به جایی فرهنگی آزاد می‌شود، مربوط به زنان است. پس از آنجا که اندیشه سنتی خانه را جایگاه زن و زن را متعلق به خانواده می‌داند و در شرایطی که جامعه شناسی سیاسی خانواده را یکی از نهادهای تاثیرگذار در جامعه پذیری سیاسی می‌شناسد، انرژی آزاد شده زنان در این گذار حتی از درون خانه هم سر از سیاست دزمی آورد. چنان که در ۲۰ سال گذشته زنان از روزنه‌های محدودترین خانه‌ها خارج و حتی اگر جذب تشکلهای سنتی، راست گرا و افراطی شده‌اند، از قالب یک شهروند ناظر به درآمده‌اند و در فرایند سیاسی کشور مشارکت کرده‌اند و بدین ترتیب فرهنگ مدنی و سیاسی را می‌آموزند. ("راه نو" شماره اول- اردیبهشت ۷۷)

اکبر گنجی:

## خشونت و بحران مشروعیت

... داعیان خشونت، ضمن نادیده گرفتن شکاف‌های پیچیده اجتماعی، کل نیروها و گروه‌های اجتماعی را در یک تقسیم بندی ساده به خودی و غیر خودی، اصول گرا و غیر اصول گرا، تقسیم می‌کنند. حال شما یا عضو این طیفید یا عضو آن طیف. آن طیف سازشکار، خائن، غرب زده، سکولار، اومانیست، ضد انقلاب و... است.

جهان پیچیده، به این ترتیب با تصمیم عده‌ای به شدت ساده می‌شود تا راه نجات و موانع آن روشن شود. بعضی افراد و گروهها هم به عنوان نساد موانع معرفی می‌شوند تا بتوان آنها را کنار زد و یا از میانشان برد.

بحرانی جلوه دادن وضع جامعه متضمن ایجاد بحران در جامعه است. قبل از دوم خرداد داعیان خشونت در نشریات و سخنرانی‌هایشان به شدت این نکته را تبلیغ می‌کردند که انتخاب خاتمی یعنی ایجاد تنش و تولید بحران. خاتمی را کودتاگر خواندند و روابط رهبری و خاتمی را به روابط امام و بنی صدر تشبیه کردند. اما خاتمی مرد ایجاد بحران نبود و نیست. خاتمی گورباچف ایران هم نیست. خاتمی منادی اسلام رحیمانه و انسانی است. خاتمی مرد امنیت، قانون و جامعه مدنی است. لذا داعیان خشونت به پروژه ایجاد بحران در جامعه توسل جستند تا خاتمی را ناتوان از مدیریت و حکومت نشان دهند و او را ساقط کنند.

(نویسنده پس از بر شماره توطئه‌هایی که در طول دوران پس از انتخابات ریاست جمهوری، از سوی جناح ارتجاع و بازار به اجرا گذاشته شده -تامقطع دستگیری شهردار تهران- به نتیجه گیری زیر می‌رسد):

پروژه ایجاد بحران برای سرنگونی خاتمی در صورت موفقیت، فقط سرنگونی خاتمی را به دنبال نخواهد داشت. آن پروژه "عواقب و نتایج ناخواسته" فراوانی به دنبال دارد. شکست خاتمی، پیروزی طالبان و فاشیست‌ها را به دنبال خواهد داشت. با شکست خاتمی "مشروعیت نظام" که ناشی از آرای مردم است، از بین خواهد رفت و شهروندان گمان خواهند کرد که آنها مجاز نیستند و امکان ندارند تا به روش‌های قانونی در باره حکومت "داوری" کنند و حاکمان را به روش‌های مسالمت آمیز تغییر دهند. ایجاد بحران در مدل "فروپاشی" به درد کسانی می‌خورد که به دنبال تغییر رژیم و انقلابند، نه اصلاح تدریجی و عقلانی با رایزنی جمعی.

گروههای اجتماعی-سیاسی ما سه مدل در مقابل خود دارند:

**اول-** مدل اقتدارگرایان، فاشیست‌ها و طالبان در صددند از طریق سرکوب گسترده و نابودی نهادهای مدنی نظامی اقتدار گرا بر ایران حاکم کنند.

**دوم-** مدل انقلابیون: زیاده خواهان یا طرح انتظارات گسترده و اصلاح ناپذیر نشان دادن نظام، جامعه را به سوی انقلاب سوق می‌دهند.

**سوم-** مدل اصلاح طلبان، از نظر اصلاح طلبان، انقلاب و اقتدارگرایی دو روی یک سکه‌اند و هر دو بسیار گران و پر هزینه‌اند.

تنها راه ممکن اصلاح تدریجی از طریق ایجاد نهادهای مدنی (احزاب، سندیکا، اتحادیه‌های صنفی، مطبوعات مستقل و...) است. بدون امنیت و حکومت قانون به هیچ چیز نمی‌توان دست یازید.

("راه نو" شماره سوم- اردیبهشت ۷۷)

حاضر نیستند علیه دولت کارشکنی کنند، بلکه عده‌ای معدود که در باندهای قدرت گرد آمده‌اند چنین خطی را دنبال می‌کنند. ثانیاً، ما از حامیان دولت می‌خواهیم که برای مقابله با روشهای خشونت آمیز به روشهای غیر قانونی پناه نبرند.

### امنیت ملی و دفع خطر حمله امریکا

برخلاف تبلیغات مخالفان آقای خاتمی، در جریان انتخابات، دیدیم که پیروزی ایشان نه تنها با امنیت ملی تعارض نداشت و ندارد، بلکه به بهترین نحو، امنیت ملی را تامین کرده‌است. حضور مردم در صحنه، بزرگترین تکیه گاه امنیت ملی است که در انتخابات دوم خرداد به بهترین نحو تجلی کرد. یکی از نتایج دوم خرداد، به انفعال کشیده شدن سیاست خصمانه امریکا نسبت به ایران در عرصه بین المللی است... یادتان هست که سال گذشته امریکا قصد داشت به بهانه دست داشتن ایران در انفجار دهران عربستان، مشکلاتی برای میهن ما ایجاد کند. اما پس از دوم خرداد این حربه از دست او خارج شد. فشارهای اقتصادی زیاد است، اما به دلیل کاهش شکاف ملت-دولت، شاهد کمترین تنش در یک سال گذشته بوده‌ایم.

### گروباچف ایران؟

اینکه گفته می‌شود آقای دکتر ولایتی (وزیر خارجه سابق)، در یک مصاحبه آقای خاتمی را به گروباچف ایران تشبیه کرده‌اند، نباید بگویم، ظاهراً ایشان صراحتاً چنین مقایسه‌ای نکرده‌اند. اما به دلیل اینکه کسانی آقای خاتمی را به گروباچف تشبیه کرده‌اند، ضرورت دارد که من نکاتی را توضیح دهم. اولاً شعارها و برنامه‌های آقای خاتمی به نوعی تجدید نظر اساسی در شعارهای انقلاب محسوب نمی‌شود. در واقع ایشان شعارهای مردم در دوران انقلاب را به زبان دیگری بیان کردند. شعارهایی که بدلیل تروریسم کور و گسترده منافقین در سالهای اولیه انقلاب و بروز جنگ، فراموش یا کمرنگ شده بود. لذا این شعارها نه تنها مردم را از انقلاب دور نکرد، بلکه آنها توسط این شعارها بار دیگر با آرمانهای انقلاب اسلامی تجدیدعهد کردند.

با گذشت یک سال از دوم خرداد، امروز هیچ گونه مشابهتی بین ایران و شوروی سابق احساس نمی‌شود. به گونه‌ای که پس از حماسه دوم خرداد، سرکرده گروه تروریستی منافقین اعلام کرد که پیروزی آقای خاتمی سقوط جمهوری اسلامی را حداقل ده سال عقب انداخت. علت روشن است، بقا و رشد سازمانهای تروریستی در فضا و شرایط بسته امکان پذیر است، نه درجوی دموکراتیک که آزادی بیان و مشارکت سیاسی شهروندان تامین است.

### گفتگو با مردم؟

راه نو: به نظر می‌رسد که آقای خاتمی برای حل معضلات کشور، از پشتوانه مردمی خود، که بعد از انتخابات بیشتر هم شده، استفاده شایسته‌ای نمی‌کند. چرا؟

پاسخ: اگر منظور شما این است که آقای خاتمی باید مسائل و معضلات را بیشتر با مردم در میان بگذارد تا آنان نیز در حل مشکلات حضور فعال داشته باشند، سخن درستی است، اما اگر منظور شما تحریک مردم به منظور به خیابان کشاندن آنها و برهم زدن روال عادی جامعه و... باشد، مشی آقای خاتمی این نیست. شعار اصلی ایشان استقرار جامعه مدنی و تثبیت آزادی و تقویت نهادهای مدنی است؛ به نظر می‌رسد با توجه به همین مشی، محبوبیت ایشان پس از دوم خرداد افزایش یافته‌است. حتی در جریان دستگیری شهردار تهران هم تلاش آقای خاتمی معطوف به این بود، که کارها در چارچوب قانون پیش رود. کسی که شعار قانونگرایی می‌دهد حاضر است بیشترین هزینه را برای حاکمیت قانون بپردازد، ولو اینکه در بعضی از مواقع و مواضع اعمال قانون مشکلات زیادی برای وی ایجاد کند.

\* در این ارتباط، سرمقاله نشریه عصرما، تحت عنوان "بیرزمین وصال" را مطالعه کنید، که یکی از شکنجه گاههای اختصاصی قوه قضائیه است. برخی شهرداران نواحی تهران، پس از دستگیری در این شکنجه گاه تحت شکنجه قرار گرفته و وادار به اعترافات شده‌اند!

\* یورش دارو دسته‌های وابسته به بسیج و سپاه پاسداران به نماز جمعه اصفهان، از جمله مواردی بود که وزیر کشور هنگام دفاع از خود در مجلس اسلامی باید جزئیات آنرا بعنوان توطئه ای علیه دولت فاش می‌ساخت، که چنین نکرد!

کابینه، بیشترین حساسیتها، انتقادات و مخالفت‌ها با وزرای فرهنگی و سیاسی صورت گرفت. به همین علت نیز آقایان نوری و مهاجرانی و مظفر(وزیر آموزش و پرورش) کمترین رای را آوردند. یعنی، از ابتدا مشخص بود که نسبت به نگرش فرهنگی-سیاسی آقای خاتمی، جناح رقیب موضع منفی دارد. بعد از اخذ رای اعتماد نیز نه تنها روند مخالفت با این بخش کاهش نیافت، بلکه بیشترین حملات مخالفین متوجه وزرای کشور و فرهنگ و ارشاد اسلامی شد. از جمله، سئوالهای متعددی از وزارت کشور در مجلس شورای اسلامی مطرح شد. متأسفانه فرمانده محترم سپاه نیز گرفتار این دام شد و (با سخنرانی اش در جمع فرماندهان نیروی دریائی در قم) به تضعیف وزاری سیاسی و فرهنگی پرداخت که در واقع مجریان اصلی ترین شعارهای انتخاباتی آقای خاتمی محسوب می‌شوند. ما امیدواریم، آقای صفوی که فرماندهی نهاد پرافتخار سپاه را در اختیار دارد، وارد نزاع‌های سیاسی-گروهی نشود و هرچه سریعتر حساب خود را از جریانهای ضد دولت جدا کند و با اظهارات نسنجیده امنیت ملی را به خطر نیاندازد. ضمناً به ایشان یادآوری می‌کنیم که اکثریت قاطع پرسنل و فرماندهان جان بر کف سپاه همگام با اکثریت مردم مسلمان ایران آرای خود را به نام آقای خاتمی به صندوقها ریخته‌اند و از حامیان جدی برنامه‌های ایشان به شمار می‌روند. [۶۲ تا ۶۵ درصد] و همچنین به آقای صفوی یادآوری می‌کنم که اخلالگران در نماز جمعه اصفهان، کارکنان وزارت کشور نبودند، اما... چه عرض کنم! \*\*

راه نو: درخبرها آمده که سه پاسدار و پانزده بسیجی که در نماز جمعه اصفهان، اختلال ایجاد کرده‌اند، دستگیر شدند. آیا این گونه اخبار، حکایت از سازماندهی رفتار غیر قانونی ندارد؟

تاج زاده: برخلاف ادعاهائی که این گونه اخلالگرها را مردمی و خود جوش جلوه می‌دهند، ظاهراً این گونه حرکات سازمان یافته‌است. به عنوان نمونه متأسفانه همه ۱۸ نفری که به علت اختلال در نماز جمعه آیت الله طاهری، نماینده محترم ولی فقیه و امام جمعه اصفهان دستگیر شدند، به نوعی با نیروهای نظامی پیوند داشتند. ما امیدواریم با برخورد مناسب و قانونی با این گونه افراد و احیاناً گردانندگان اصلی این ماجراها، ذهنیت جامعه نسبت به افتخار آفرینان عرصه جهان و شهادت، همچون گذشته مثبت باقی بماند. ما مطمئیم که اکثریت قاطع نیروهای نظامی و انتظامی با این روشها مخالفند.

### ماجرای سخنرانی آیت الله منتظری؟

دو جریان و دو خط انحرافی پشت سراین قضایاست و باید آن را برای مردم روشن کرد. یک جریان به بهانه رفع محدودیت از بیت و درس آقای منتظری سعی دارد اغتشاش ایجاد کند و به این بهانه با نظام و مقام رهبری تسویه حساب کند. از همین روست که شب نامه‌هایی که توزیع می‌شود بیش از آنکه دفاع از ایشان باشد، حمله به ولی فقیه، آنها با الفاظ ناشایست و صفاتی زشت است. این جریان، از نظر ما محکوم است.

جریان دوم، کسانی هستند که این موضوع را بهانه کرده‌اند تا دولت آقای خاتمی را تضعیف و مردم را نا امید کنند. آنها می‌خواهند با تحریک مردم و دامن زدن به اغتشاش، دولت را به استفاده از روشها و اعمال خشونت آمیز وادار کنند. در چنین صورتی در بوق خواهند دمید که دولت به وعده‌های خود نتوانست عمل کند. یعنی نتوانست با روشهای مسالمت جویانه و بدون توسل به خشونت، امنیت جامعه را حفظ کند. از طرف دیگر اگر دولت با تدبیر و طمأنینه با مشکل مواجه شود متهم می‌شود که حتی اگر با این جریان تشنج آفرین هماهنگ نبوده و با آن همکاری نمی‌کند، حداقل مخالف آن هم نیست.

نکته جالب آنکه از ابتدای درگیریها در قم، شهر نجف آباد به بهترین نحو اداره می‌شد و مشکل خاصی در آنجا وجود نداشت، اما یکمرتبه موج اعتصاب و سپس انتشار شب نامه از هر سو به راه افتاد و در این گیرودار برخی سعی کردند فرماندار و برخی مدیران دلسوز آن شهر را زیر سؤال ببرند و به نوعی آنها را متهم کنند که در این جریان نقش دارند. اخیراً هم این اتهام را به مدیریت وزارت کشور تعمیم دادند و در بعضی از محافل خصوصی به کل دولت تعمیم می‌دهند. [در همین محافل خصوصی طرح استیضاح وزیر کشور، از جمله به همین دلیل و بهانه شکل گرفت]

هر دو جریان، که یکی در صدد تسویه حساب با اصل نظام و رهبری است و دیگری که در صدد تسویه حساب با رئیس جمهوری و دولت، از نظر ما محکوم‌اند.

### طرفداران خشونت؟

همه مخالفین دولت روشهای خشونت آمیز را تبلیغ و ترویج نمی‌کنند. بسیاری از آنها ضمن حفظ هویت خود و انتقاداتی که به دولت دارند،